



امیر مکی



روزهایی که بر ما می گذرد، تداعی گس سالروز قتل شاعر و سیاستمدار نامدار معاصر زنده یصاد میرزا محمد فرخی بزدی است. هم از این روی و در تکریم خاطره مبارزات آن بزرگ پارسخان و پامیری وی بر هدف، مقال زیر را به

شما تقدیم می‌داریم. شایان ذکر است که نویسنده محترم این نوشتار را بر بنیاد اسناد عمومی ارجمندش زنده یاد حسین مکی درباره فرخی بزدی تهیه نموده است. امید آنکه تاریخ پژوهان و عموم علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید.

□□□□

به مناسبت سالگرد قتل میرزا محمد فرخی بزدی شاعر و سیاستمدار آزاده که در مهرماه سال ۱۳۱۸خورشیدی اتفاق افتاده،اما با گذشت قریب ۸۰سال از آن واقعه،حالی از لطف نمی‌باشد که نه تنها اشارهای هر چند کوتاه به نگاه استعمارستیزانه آن شاعر فهیم داشته باشیم،بلکه خاطره‌گویی یکی از همراهان و هم‌بندان فرخی بزدی در زندان مخوف ضعیف‌الدوله را آورده که برای اولین بار به چاپ می‌رسد که خود پادا و سبک و فضای مسموم آن زمان می‌باشد که از طرف فرزند مرحوم علی‌اکبر باققی در یادداشتی که حدود ۳۰سال پیش به ادوس پستی نویسنده کتاب دیوان فرخی بزدی، یعنی مرحوم سید حسین مکی ارسال گردیده و به صحت دوخته شدند دهان فرخی بزدی در زندان حاکم وقت یزد - ضعیف‌الدوله اشاره می‌گردد آنچه‌ان که خود نگارگر آن شکنجه فیجیع بوده است بیان می‌گردد، باشد که مورد توجه علاقه‌مندان تاریخ معاصر و پژوهشگران عرصه فرهنگ و ادب و هنر این مرز و بوم واقع گردد.

■ **فرخی بزدی در زندان ضعیف‌الدوله**

جناب آقای محمود باققی از مرحوم پدر خود علی‌اکبر باققی اینچنین بیان می‌کنند که: (متن ذیل عیناً از دست‌نوشته رسالی نقل می‌گردد.)

« مرحوم پدرم از زمان مکتب‌خانه و بعد در مدرسه مرسلین انگلیسی یزد که تحصیل نمودند همه جا تا زمانی که فرخی بزدی در یزد اقامت داشت با او یاد و معاشر و همراه بودند و در حادثه‌ای هم که به دستور ضعیف‌الدوله منجر به دوختن لبان فرخی شد در کنار وی بودند و ایشان نیز مضرروب و با فرخی زندانی شدند». حال جزئیات آن واقعه به تفکیک به شرح ذیل درج می‌گردد: (از زبان آقای محمود باققی و شنیده‌های دقیق خود از زبان مرحوم علی‌اکبر باققی - هم‌بسولی فرخی بزدی.)

« بسم الله الرحمن الرحیم، مرحوم پدرم علی‌اکبر باققی می‌گفت: در زمان حکومت ضعیف‌الدوله در ایام عبد نوروز که به اتفاق مرحوم فرخی بزدی و چند نفر از دوستان که ۱۰ نفر می‌شدیم برای گردش به ای خان که بین یزد و تفت واقع است می‌روند. شب هنگام تاگهان مأموران حکومتی به باغ ریخته و پس از ضرب و شتم بسیار همگی را گرفته و با پای پیاده به شهر می‌آورند و به زندان می‌برند و در زندان نیز از هیچ گونه شکنجه‌ای خودداری نمی‌کنند. صبح روز بعد همه ا یسه اتفاق می‌برند نژد ضعیف‌الدوله، پدرم اظهار می‌داشت موقعی که می‌خواستند ما را از زندان به طرف حکومتی بیرند فرستی گفت: وقتی وارد حکومتی می‌شویم همگی باید بگوییم زنده یاد مشروطه، اگر ما را هم با چوب زندن بنیاید التماس و زاری کنیم، ما هم همانطور که فرخی گفته بود موقعی که وارد محوطه حکومتی شدیم، با صدای بلند فریاد زدیم زنده یاد مشروطه و چند بار آن را تکرار کردیم تا برابر اتاق پنجم به دری رسیدیم که ضعیف‌الدوله حاکم یزد اینجا ایستاده بود، در این موقع ضعیف‌الدوله خطاب به ما گفت: پدر سوخته‌ها! کار تان به جای رسیده که روز و شب جلسه تشکیل داده و علیه حکومت ما توپئه می‌کنید؟ می‌دهم شما را چوب بزندن، در آن هنگام فرخی با صدای بلند و رسا گفت: شما زمانی می‌توانید ما را چوب بزیند که از زیر بار قانون خود شیوید، همانطور که حضرت زینب خاتون (س) در مجلس یزد به او گفت، تو می‌توانی ما را به کنیزز بدهی در صورتی که از دین جدا خارج شوی! چون فرخی او را با یزید مقایسه کرده بود ضعیف‌الدوله عصبانی شد و فریاد زد: جلاد! جلاد! ولی گویا جلاد بیرون رفته بود، آنگاه گفت: اگر جلاد نیست پس بخ و سوزن بیاورید تا خودم دهان این پدر سوخته را بدونم و بعد هم گفت: اول او را چوب بزینید و سپس دهانت را بدونید. بلافاصله فراش‌ها آمدند و مرحوم فرخی را انداختند زیر فلک و چوب زدند. مرحوم فرخی نیم ساعتی هیچ نگفت. یک وقت جاسب پهلوان آمد جلو و چندین تر که انار از حوض آب که جلوی پنج دری بود بیرون کشید و گفت: بگذارید این پدر سوخته را که به حضرت اشرف توهین کرده است بکشیم و آندقر او را زد تا خون از پاهایش جاری شد و از حال رفت، بعد هم میرغضب آمد و همانجا دهان فرخی را با نخ و سوزن دوخت و به هر کی می‌شد و با چوب ضربه چوب زدند و مجدداً به زندان بردند. در زندان هم آنقدر ما را شکنجه کردند که دیگر قابل تحمل نبود و بعد از هشت ساعت میرغضب به زندان آمد و نخ‌های لبان فرخی را که کاملاً مجروح شده بود چید و دهان او را باز کرد. پس از یک هفته که در زندان بودیم از طرف ضعیف‌الدوله پیام آوردند که اگر می‌خواهید آزاد شوید باید نغری یکصد تومان جرمیسه بدهید، فرخی گفت: نباید پول بدهید و این شعر را با زغال بر دیوار نوشت: به زندان نگرد اگر عمر طی

من و ضعیف‌الدوله و ملک ری مأموران هم وقتی شعر فرخی را دیدند مجدداً ما را به شکنجه و اذیت و آزار گذاردند. گویی که آنها قصد کشتن ما را داشتند همگی نزد فرخی رفته و گفتیم مأموران ما را می‌کشند بیا پول را بدهیم و خلاص شویم، فرخی گفت: من نه پولی دارم که بدهم و نه



میرزا محمد فرخی بزدی که در زندان رضاخان کشته شد



فرخی یزدی مدتی در زندان شهربانی تهران به سر برد تا آنکه یک روز در اتاق خود با صدای بلند طوری که زندانیان او را نمی‌دیدند، ولی صدای او را به خوبی می‌شنیدند، شروع به معرفی خود نمود که فوراً عده‌ای به سر او ریختند و با مشت و لگد وی را از حرف بازداشتند و در حالی که او را کشان کشان روی زمین می‌بردند به زندان قصر و در کریدور شماره ۴ به اتاق مرطوب ۲۳منتقل شد!

شروع به معرفی خود نمود که فوراً عده‌ای به سر او ریختند و با مشت و لگد او را از حرف بازمی‌داشتند و در حالی که او را کشان کشان روی زمین می‌بردند به زندان قصر و در کریدور شماره ۴ به اتاق مرطوب ۲۳ منتقل شد. آنچنان که یکی از هم‌بندی‌هایش نقل می‌کرد: هنگام انتقال به زندان قصر چون کسی را هم نداشت تا برای او چیزی بیاورند به وضع بدی دچار شده بود و تمامی لباس‌های روی خود را فروخته بود، پیراهن و زیرشلوارش پاره و وصله‌دار بود و سیماش حزن‌انگیز و مکدر.

فرخی با اینکه برای کف دست‌ی نان و یک ساعت استراحت در رختخواب مناسب و اشتیاق هوای آزاد حسرت می‌برد و شاید آرزو می‌کشید اما در همان موقع نیز اشعاری سرود که:

پیش دشمن سپر افکندن من هست محال
دره دوست گر آماجگه تیر شوم

■ **قتل فرخی یزدی در زندان رضاخان**

و در هر فرصت پیشش امده برای دوستان و هم‌بندی‌های خود با حالت سرور و شجاعت مثال‌زدنی و خاصی اشعاری را می‌خواند که موجب قتل خود را فراهم آورد، زیرا جاسوسان داخلی زندان که از خود زندانیان بودند برای دریافت جیره اضافی و مواجب خود به رئیس زندان گزارش می‌دادند که فرخی اشعار سیاسی را رواج می‌دهد و بین زندانیان پخش می‌کند تا اینکه یک روز در غذایش سم ریختند، ولی فرخی فهمید و از خوردن آن امتناع کرد و باز دست‌ از سرش برنداشتند و پزشک احمدی با کمک عده‌ای به دستور مقامات بالا به وسیله آمبول هوا وی را به قتل رساندند. و سرانجام به نقل از سید حسین مکی، نویسنده کتاب دیوان فرخی یزدی:

«ینک راجع به مدفن و مزار فرخی با آنکه تحقیق کردم به طور دقیق معلوم نشد. فقط به این نتیجه رسیدم که در آن موقع جسد این قبیله افراد را به قبرستان مسگر آباد منتقل و خاک می‌کردند. در سال ۱۳۲۵ که به سمت معاونت شهرداری منصوب شده بودم، یک روز پنج‌شنبه به عنوان بازدید از گورستان مسگر آباد بدانجا رفتم و در صدد تحقیق برآمدم که هر چه در دفاتر قبرستان تجسس کردم محل دفن یعنی قبر فرخی معلوم نگردید.»
یادش گرامی و روحش شاد.

حاریخ

کفت وگوم ۸۸۴۹۸۴۳۷

۹

اروزنامه جوان | شماره ۵۷۴۳

پیش‌خواب

نظری و گذری بر اثر تاریخی– پژوهشی «تاریخ آل‌سعود»

یهودی تبارانی در کسوت خادم‌الحرم!

■ **احمدرضا صدری**



نقش مخرب آل‌سعود در امروز خاورمیانه و جهان، می‌طلبد که پیشه این خاندان بیش از گذشته مورد بررسی و پژوهش قرار گیرد. اثری

که هم اینک به حضور تان معرفی می‌شود، در زمره یکی از ارجمندترین منابع تاریخی است که اخیراً به فارسی ترجمه و منتشر شده است. عبدالله امینی پور درباره مختصات این اثر می‌نویسد:

«این اثر، ترجمه جلد نخست تاریخ آل‌سعود نوشته شهید ناصرالسعید است. کتاب در دهه

۷۰ میلادی، حدود ۵۰سال پیش نوشته شده است و نویسنده به رغم سسکونت در خارج از عربستان، پس از چاپ و نشر این اثر، با حمایت خاندان سلطنتی آل‌سعود ترور شد و جان باخت؛او‌ی در کتاب هزار و ۴۰۰صفحه‌ای خویش، به بررسی جوانب گوناگون اندیشه و عمل اعضای خاندان آل‌سعود از نظر فساد و انحرافات اخلاقی–سیاسی پرداخته و کوشیده است با پژوهش تاریخی، تبار یهودی این خانواده را ثابت کند. نگارش کتاب، هم‌عصر با دوران پادشاهی فه‌د بن عبدالعزیز بوده و بیشتر رسوایی‌های این پادشاه گزارش شده است. این کتاب دارای محتوایی است به شرح ذیل:

۱-صفحات نخستین آن به بررسی شجره‌نامه خاندان آل‌سعود می‌پردازد و ثابت می‌کند ریشه و تبار این خانواده به یهود بازمی‌گردد، چنانکه ویژگی‌های نژاد یهود گزارش شده است از آیات قرآن کمک گرفته می‌شود.

۲-در ادامه چگونگی حمایت از جنبش محمد بن عبدالوهاب که به پیدایش اندیشه و فرقه وهابیت انجامید، گزارش شده است و مراحل

قرار گرفتن رهبری دینی در دست محمد بن عبدالوهاب و واگذاری رهبری سیاسی عربستان به آل‌سعود – که توسط یهودیان بریتانیا و امریکا طراحی شد و به اجرا درآمد– شرح داده می‌شود.
۳-نویسنده تلاش کرده است تمامی جوانب اقدامات مجرمانه خاندان آل‌سعود را از قلم نیندازد. از این‌رو در ادامه به گزارش جنایات و قتل‌عام‌های اینان بر ضد قبایل، سران و شیوخ عربستان می‌پردازد و برای اثبات گفته‌های خود از تصاویر، عکس‌ها و گزارش جاسوسان، مأموران و دیپلمات‌ها استفاده می‌کند تا فسادهای اخلاقی و سیاسی را افشا کند.

۴-رباط تنگاتنگ و ژرف خاندان سلطنتی با انگلیسی‌ها در قرن گذشته میلادی و اکنون با امریکایی‌ها گزارش می‌شود،چنانکه به معرفی بیگانگان و خدمات سرویس‌های جاسوسی بریتانیا و امریکا می‌پردازد.

۵-روابط نزدیک، اما محرمانه خاندان سعودی با ین گوریون، بنیانگذار رژیم اسرائیل و حمایت‌های آل‌سعود از این خاندان اقدامات می‌شود که در جلد دوم خواهد آمد.
۶- ترتیب خاصی در درج مطالب کتاب نبود، مثلاً از ابتدای پیدایش این خاندان اقدامات می‌شود که در جلد دوم خواهد آمد.
۷-ارتباط تنگاتنگ و ژرف خاندان سلطنتی با انگلیسی‌ها در قرن گذشته میلادی و اکنون با امریکایی‌ها گزارش می‌شود، چنانکه به معرفی بیگانگان و خدمات سرویس‌های جاسوسی بریتانیا و امریکا می‌پردازد.

۸-خیانت‌های رژیم به فلسطین برشمرده شده، جنایات خاندان سعودی در داخل و ذکر اسامی شهیدان و مبارزان آمده و به قیام‌های مردمی اشاره شده است.
۹- اشغال شهرها و مناطق عربستان، نابود کردن اماکن تاریخی– مذهبی، قتل، غارت و مفاسد اخلاقی سران نیز گزارش شده است.
۱۰-مطالبی درباره هاشمیان–شرفی‌زادگان



■ ملک سلمان در کنار برخی از اعضای خاندان سلطنتی عربستان

از رژیم اشغالگر اسرائیل، انگلیس و امریکا و ایجاد پایگاه بمبارانگن در منطقه، ایجاد انحرافات مذهبی در بین مسلمانان، تباه‌کاری‌های اخلاقی و… شاید در آذهان آزاده و بی‌طرف خوانندگان تأثیر بگذارد و باعث بیداری و هوشیاری شود و نگاه بهتری به سیاست‌های داخلی و خارجی این رژیم کنیم و در د پای استعمار را ببینیم و عناصر وابسته و رخنه کرده را بشناسیم که اگر حتی یک نفر هدایت و آگاه شود، گویا تمامی بشر هدایت و آگاه شده‌اند: **مَنْ أَخْبَاهَا فَكَأَنَّهَا أَخْبَا النَّاسَ جَمِيعًا**، هر که نفسی را زنده سازد، گویی همه مردم را زنده ساخته است.

سه: در برگردان اثر رعایت امانت و وفاداری به متن شده، هر چه با نوشت با متن اضافاتی در کروشه آمده، متن عربی اشتباهات چاپی داشته و گاه نیم یا یک خط تکرار شده است. چهار: در برگردان و ترجمه اشعار عربی – که گاه با لهجه عامی و محلی بود – ترجمه تمامی اشعار به یاد فارسی مفید است، حتی برخی عرب‌دانان فاضل با اصطلاحات محلی نا آشنا بودند. آدمی به یاد فارسی‌دانانی می‌افتد که از درک و فهم کامل واژگان و محتوای اشعار کهن فارسی مثل شعرهای سعدی، حافظ و مولوی ناتوانند.

پنج: تعبیری در کتاب دیده می‌شود که ملهم از گرایش چپ‌گرایانه نویسنده است، مثلاً در صفحات ۱۱۰، ۱۲۶ و ۱۷۵ متن عربی اصطلاحی دیده می‌شود که می‌توان چپ‌گرایانه برداشت کرد؛ پسا در صفحات ۱۱۷، ۱۷۴ و… تعبیری دیده می‌شود که بیانگر پان‌عربیسیسم و تعصب عربی است، اما در ترجمه تعدیل و تلطیف شده است. قطعاً این اثر برای خوانندگان مفید است و آنان را با آل‌سعود آشناتر می‌کند و به پژوهندگان تاریخ معاصر، به‌خصوص تاریخ عربی–اسلامی یاری می‌رساند. امید آنکه علاقه‌مندان را مفید و مقبول افتد.»